****

[بررسی ادله انقلاب عمره تمتع به حج افراد در فرض احرام به حج قبل از تقصیر 1](#_Toc488247718)

[روایت اول: صحیحه ابی بصیر 1](#_Toc488247719)

[روایت دوم: روایت علاء بن فضیل 2](#_Toc488247720)

[بررسی سند دو روایت 2](#_Toc488247721)

[بررسی دلالت روایت ابی بصیر 4](#_Toc488247722)

**موضوع**: احکام تقصیر /تقصیر /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی ادله انقلاب عمره تمتع به حج افراد در فرض احرام به حج قبل از تقصیر

گفتیم دلیل بر عدول به حج افراد دو روایت است:

### روایت اول: صحیحه ابی بصیر

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْمُتَمَتِّعُ إِذَا طَافَ وَ سَعَى ُثمَّ لَبَّى بِالْحَجِّ قَبْلَ أَنْ يُقَصِّرَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُقَصِّرَ وَ لَيْسَ لَهُ مُتْعَةٌ[[1]](#footnote-1)

صاحب وسائل در چاپ آل البیت که با خط صاحب وسائل مقابله شده در ذیل این روایت نوشته «فی نسخة من التهذیب و لیس علیه متعة» و این که محقق خوئی فرموده صاحب وسائل لیس علیه متعة نقل کرده، مربوط به چاپ های قدیم است.

لیس علیه متعة با لیس له متعة فرق هایی با هم دارند که بعدا بیان می کنیم و لکن ظاهرا لیس علیه متعة اشتباه است، زیرا در اکثر نسخ تهذیب و در استبصار و وافی و کتب فقهاء مثل تذکره و مختلف و منتهی که از شیخ روایت را نقل کرده اند، لیس له متعة آمده و همین هم با فلیس له ان یقصر تناسب دارد.

### روایت دوم: روایت علاء بن فضیل

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُتَمَتِّعٍ طَافَ ثُمَّ أَهَلَّ بِالْحَجِّ قَبْلَ أَنْ يُقَصِّرَ قَالَ بَطَلَتْ مُتْعَتُهُ هِيَ حَجَّةٌ مَبْتُولَةٌ.[[2]](#footnote-2)

حجة مبتوله به معنای جدا شده از عمره یا همان حج افراد است.

#### بررسی سند دو روایت

صاحب مدارک در سند هر دو روایت خدشه کرده است و گفته گرچه مشهور قائل شده اند که من احرم بالحج قبل ان یقصر انقلب حجة بالحج الافراد، و لکن ما اشکال در سند دلیل این حکم مشهور داریم.

**بررسی سند روایت اول**

صاحب مدارک در سند روایت اول در اسحاق بن عمار و ابی بصیر اشکال کرده، درباره اسحاق بن عمار گفته وی فطحی است و ما معتقدیم که فقط خبر امامی عدل معتبر است، کما عن الشهید الثانی و المقدس الاردبیلی و درباره ابی بصیر گفته مشترک بین لیث مرادی عادل و یحیی بن القاسم واقفی است، شهید ثانی نیز یحیی بن القاسم را در مسالک رد کرده و وقتی مشترک باشد نیز در روایت اشکال می کند.

اما به نظر ما این اشکال مردود است و سند این روایت مخدوش نیست، زیرا؛

اولا: به نظر ما فقط خبر صحیح معتبر نیست، بلکه خبر موثق هم معتبر است به یکی از دو بیان، یک بیان این است که ظاهر العمری ثقتی فاسمع له و اطع این است که مطلق وثاقت در حجیت خبر کافی است وظاهر عرفی وثاقت، وثاقت از حیث کذب است، بیان دوم این است که سیره عقلائیه و متشرعیه بر عمل به خبر موثق است، ولو این که شخصی که متحرز از کذب است، مرتکب فسق بشود و شیخ طوسی گفته طائفه به روایات ثقات غیر امامی عمل کرده اند و البته قدر متیقن از سیره متشرعیه این است که خبر صحیح با خبر موثق معارضه نکند.

اشکال صاحب مدارک همان است که در کلام علامه حلی نیز دیده می شود که کلمه فاسق در آیه نباء شامل معرض از ولایت می شود.

ما نیز در اصل این که این شخص قطعا فاسق است، اشتراک نظر داریم و لکن به قرینه تعلیل ذیل آیه معلوم می شود که علت این که خبر او پذیرفته نمی شود، این است که متحرز از کذب نیست و لذا ظاهر آیه، فسق اخباری است و گرنه خلاف تناسب حکم و موضوع خواهد بود.

ثانیا: اسحاق بن عمار فطحی نیست و شیخ طوسی اشتباه کرده که گفته اسحاق بن عمار ساباطی فطحی و وی را با عمار ساباطی اشتباه گرفته است، در حالی که اسحاق بن عمار صیرفی است و نجاشی در حق او گفته شیخ من اصحابنا ثقة و هو فی بیت کبیر من الشیعة و اشاره به فطحی بودن او هم نمی کند.

شیخ طوسی در حدیثی در تهذیب بعد از این که روایتی از عمار ساباطی نقل می کند، می گوید: و بهذا الاسناد عن اسحاق بن عمار، یعنی بین این دو اسحاق اشتباه می کند، زیرا بهذا الاسناد عن عمار السباطی بوده است که قبل از حدیث ذکر شده است، و شاهدش این که همین حدیث را در استبصار از عمار ساباطی نقل کرده است و درست آن را نقل کرده است و لذا کما عن السید الزنجانی، اطمینان حاصل می شود که اسحاق بن عمار امامی عدل بوده، و فطحی نبوده است.

ثالثا: اگر مقصود از ابی بصیر، یحیی بن القاسم باشد که ابی بصیر معروف نیز همین شخص است، باز هم اشکالی بر سند وارد نیست، زیرا وی واقفی نیست و شاهدی هم بر واقفی بودن وی وجود ندارد.

**بررسی سند روایت دوم**

محمد بن سنان در این حدیث موثق نیست.

#### بررسی دلالت روایت ابی بصیر

در دلالت این روایت اشکال شده و گفته شده مدلول روایت این است که حج تمتع این شخص باطل است، اما این که دلیل بر انقلاب حج تمتع به حج افراد نمی شود.

اما این اشکال صحیح نیست، زیرا گفته لیس له ان یقصر و این که بگوییم نه تلبیه صحیح است و نه حج افراد است و نه حج تمتع، اما اثر وضعی آن این است که تقصیر عمره تمتع هم نمی تواند بکند، خلاف ظاهر عرفی است، اگر از احرام خارج شده، چرا نتواند تقصیر کند، مگر گفته شود مقصود این است که تقصیری که آخرین جزء عمره تمتع است را نمی تواند انجام دهد که البته همین هم خلاف ظاهر است، ظاهر لیس له ان یقصر این است که هم اکنون محرم است و حق ندارد با تقصیر از این احرام خارج شود و دلالتش بر انقلاب به حج افراد واضح است و گرنه وجهی برای این مطلب نبود.

اشکال دیگری که بر روایت بعد از قبول دلالت آن بر انقلاب به حج افراد گرفته شده است، وجود معارض برای روایت است، معارض آن روایاتی در باب نسیان تقصیر است که می گوید من نسی ان یقصر فاحرم بالحج تمت متعته و لا شیء علیه، یعنی عمره تمتع ناسی تقصیر صحیح است و احرام حج او نیز صحیح است، پس روایت ابی بصیر باید حمل شود یا بر عالم عامد و یا بر جاهل به حکم که هر دو، حمل بر نادر است، زیرا این که مکلفین به وجوب تقصیر در عمره تمتع جاهل باشند، نادر است، و ترک تقصیر از روی علم و عمد هم نادر است و لذا دو طائفه روایات با هم تعارض می کنند، روایت ابی بصیر می گوید من احرم بالحج قبل التقصیر، لیس له متعة، اما روایات دیگری می گوید من لم یقصر فلبی بالحج نسیانا تمت متعته.

اما از این اشکال هم دو جواب می توان داد:

جواب اول: این است که جهل به حکم نادر نیست، برخی اصلا تقصیر نکرده محرم به حج می شدند و این کار به عنوان حج قران در نظر فقهاء عامه محسوب می شد، می گفتند محرم می شویم و عمره بجا می­آورده و بدون تقصیر حج بجا می آوریم و البته تلبیه هم چه بسا می گفتند، زیرا تلبیه را تا آخر ادامه می دهند. الفقه علی المداهب الاربعة از حنابله نقل می کند که یکی از شرایط حج تمتع این است که ترک تقصیر قبل از احرام حج نکند، و گرنه حج تمتع نخواهد بود، بلکه حج قران می شود.

بله، الان حکم برای مردم واضح است، اما معلوم نیست که در محیط عامه نیز این حکم برای شیعه واضح بوده باشد.

جواب دوم: این است که قبلا گفته ایم ندرت قبل از خطاب، مشکل ساز است، اما ندرت بعد از خطاب که مشکل ساز نیست، چه بسا همین خطاب در روایت ابی بصیر سبب شده که مردم عمدا سراغ تقصیر قبل از احرام حج نروند و مسبوق به سوال هم نبوده است (بر خلاف روایت دوم) و لذا شاید امام خواسته با این بیان جلوی وقوع خلل را بگیرد، نه این که ناظر به خلل پیش آمده ای باشد که مورد سوال قرار گرفته است.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص412، أبواب أن من أحرم بالحج قبل التقصیر...، باب54، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/412/%D8%B7%D9%8E%D8%A7%D9%81%D9%8E%20%D9%88%D9%8E%20%D8%B3%D9%8E%D8%B9%D9%8E%D9%89%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص412، أبواب أن من أحرم بالحج قبل التقصیر...، باب54، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/412/%D8%A8%D8%B7%D9%84%D8%AA) [↑](#footnote-ref-2)